

تبعید آفتاب انقلاب در بامداد



تبعید روز ۱۳ آبان در اسناد تاریخی

بخشی از واقعیت‌های واقعه تاریخی ۱۳ آبان ۱۳۴۳ در اسناد به جامانده از آن ایام ثبت شده که بازخوانی تعدادی از این اسناد خالی از لطف نیست؛ از جمله، در بسیاری از اسناد شهربانی گزارشی دستگیری و تبعید امام خمینی به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ آمده است؛ مانند این گزارش که رئیس اداره اطلاعات شهربانی در بخشنامه‌ای به شهربانی‌های سراسر کشور ضمن اطلاع رسانی درباره تبعید امام خمینی، دستور داد نهایت مراقبت و پیش‌بینی لازم را از نظر انتظامی به عمل آورند. رئیس شهربانی قم هم یک هفته بعد طی گزارشی جریان مأموریت را به تفصیل گزارش کرده است که از لحاظ تاریخی مهم و قابل توجه است. یک نکته کلیدی هم نامه وزیر مختار و رایزن سفارت آمریکا در ایران است که ۳ روز پس از تبعید امام خمینی به مخاطب خود «جیمز» که از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا است، از تبعید ایشان اظهار خوشحالی می‌کند و می‌نویسد: «بالاخره ما توانستیم از سوء رفتار پیرمردی که با سخن خود چوب در میان چرخ‌های ما می‌گذاشت، خلاص شویم.» استوارت راگول، کاردار موقت آمریکا در تهران در بخشی از یک نامه غیررسمی، با ادبیاتی نازیباز این تصمیم شاه اظهار خوشحالی کرد. ۱۵ سال بعد در جریان تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، این نامه هم جزو اسنادی بود که به دست آمد.

«استقلال» تکیه می‌کند و به سرهنگ افضلی می‌گوید: «من به جرم دفاع از استقلال وطنم تبعید می‌شوم.» سرهنگ افضلی که گویا انتظار روبه‌رو شدن با چنین سؤالی را نداشت، بی‌اختیار جابه‌جاشد و با صدایی گرفته، پاسخ داد: «تا روزی که به آمریکا احتیاج داریم ناچاریم یک‌سری آوانس‌هایی به آنها بدهیم!»

امام بی‌درنگ پاسخ داد: «یعنی حتی نوامیس مملکت خود را هم در اختیار آنان قرار دهیم؟» (نزدیک به این مضمون) سرهنگ افضلی پاسخی نتوانست بدهد؛ لیکن با حرکت سر، گویی به این پرسش پاسخ مثبت داد!

سرهنگ افضلی در گزارش خود به تهران تنها به آوردن این جمله بسنده کرد: «...نخستین صحبت ایشان خطاب به اینجانب در هواپیما این بود که من برای دفاع از وطنم تبعید شدم...» پس از این صحبت یکی از گارسون‌ها به حضور ایشان آمد و پرسید: «جازه می‌فرمایید برای شما جای بیاوریم؟!»

امام خمینی رو کرد به سرهنگ افضلی که در کنار ایشان نشسته بود و پرسید که ایشان (اشاره به گارسون) مسلمانند؟! پیش از آنکه او چیزی بگوید گارسون به حرف آمد که «اختیار دارید من از خانواده روحانی و...» و پدر بزرگ خود را که یکی از علما بود، معرفی کرد.

امام خمینی با آوردن جای موافقت کرد. پس از نوشیدن جای سرهنگ افضلی پیشنهاد داد که اگر مایل باشید به داخل کابین هواپیما برویم تا از نزدیک دستگاه حرکت و فرود آمدن و اوج‌گیری و... را مشاهده کنید.

قائد بزرگ با این پیشنهاد هم موافقت کرده به اتفاق سرهنگ افضلی به داخل کابین رفتند و تا فرودگاه ترکیه در کابین هواپیما نشستند و از بعضی وسایل و لوازم هواپیما دیدن کردند و پرسش‌هایی درباره دستگاه‌های مربوطه و نحوه عمل آنها کردند.

هواپیمای نظامی حامل امام پس از ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه پرواز، در ساعت ۱۱/۳۰ در فرودگاه آنکارا بر زمین نشست. در سالن فرودگاه، مأموران امنیتی ترکیه که به استقبال آمده بودند، پس از گفت‌وگو با سرهنگ افضلی، امام را به اتفاق او سوار اتومبیل کردند و پس از طی ۳۵ کیلومتر مسافت فرودگاه تا آنکارا، امام را مستقیماً به هتل بلوار پالاس، طبقه چهارم، اتاق شماره ۵۱۴، که قبلاً آماده شده بود، بردند. از آنجا که این هتل در مرکز شهر قرار داشت و مخبرین داخلی و خارجی در آن کشور برای به‌دست آوردن صحت و سقم شایعه تبعید امام سخت کنج‌کاو شده بودند، امام تنها یک شب را در این هتل ماندند. سپس مأموران امنیتی ترکیه، به‌منظور هر چه بیشتر پوشیده‌نگه داشتن محل سکونت امام، در ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه ۱۴ آبان ماه (۳۰ جمادی‌الثانی) با مراقبت کامل و طرح پیش‌بینی شده، او را به یکی از ساختمان‌های فرعی خیابان آتاتورک منتقل کردند.

منبع: نهضت امام خمینی

آن روز هم می‌توانست مثل همه روزهای دیگر باشد، اما تقدیر چیز دیگری برای این روز تاریخی مقدر کرده بود. در آن روز سرنوشت‌ساز که تنها ۹ روز از نطق کوبنده امام خمینی (ره) علیه لایحه کاپیتولاسیون می‌گذشت، اتفاق مهمی افتاد که مسیر تاریخ را هم تغییر داد. در لحظات اولیه بامداد روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ صدها کماندو و چتر باز مسلح حکومت شاه منزل امام خمینی را در قم محاصره کرده و از بام و دیوارها وارد منزل شدند و برای بازداشت امام به جست‌وجوی خانه پرداختند. امام که در آن لحظه در یکی از اتاق‌های اندرونی به نماز و دعا مشغول بود از سروصداها و جست‌وخیزها دریافت که به منزل وی یورش آورده‌اند. او بی‌درنگ لباس روحانیت بر تن کرد، اما پیش از آنکه کلید در اتاق را بیاورند، مأموران تلاش کردند با لگد درب را شکسته و وارد اتاق ایشان شوند. امام بانگ زد: «وحشی‌گری در نیابورید الان در را باز می‌کنم.» مأموران بی‌اعتنا به این هشدار در را شکستند و وارد اتاق شدند. امام مهر امضای خود را به همسرش سپرد و فرمود: «شما را به خدا می‌سپارم.»

مأموران مسلحی که سراسر کوچه را اشغال کرده بودند، ۴۰۰ نفر بودند. آنان امام را به داخل یک اتومبیل فولکس انتقال دادند و تا سر خیابان بردند و از آنجا ایشان را به یک شورولت که در سر خیابان ایستاده بود، منتقل کردند. وقتی امام از فولکس به شورولت منتقل می‌شد با مشاهده صدها نظامی رو به فرمانده آنان کرد و با لحن گفت: «این همه قوا لازم نبود.»

اتومبیل شورولت مسیر ۱۴۰ کیلومتری قم به تهران را در ۹۰ دقیقه طی کرد. در این مسیر اتومبیل فقط یک‌بار به خواست امام برای انجام فریضه نماز صبح ایشان کنار جاده توقف کرد. پس از آن مستقیماً راهسپار فرودگاه مهرآباد تهران شد. در باند فرودگاه یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ با موتورهای روشن آماده پرواز بود.

یکی از مأموران امنیتی در فرودگاه گذرنامه امام را به‌دست ایشان داد و گفت: «جناب‌عالی اکنون به ترکیه می‌روید و خانواده شما هم به زودی به شما ملحق خواهند شد.»

امام با هدایت سرهنگ افضلی که قرار بود ایشان را تا ترکیه همراهی کند، از پلکان هواپیما بالا رفتند و در جای مخصوصی که برای ایشان در نظر گرفته شده بود، نشستند. سرهنگ افضلی هم در کنار امام نشست. هواپیما علاوه بر این دو، ۷ خدمه هم داشت که عبارت بودند از: سرگرد محمدعلی اروندی، سروان جواد حسینی، ستوان یار سوم امین‌الله طلوع‌بدیعی، ستوان یکم احمد خزری، ستوان یکم نصیر بکلی، استوار عبدالله محمدتقی و گروهبان دوم عباس خلدی. وقتی هواپیما به هوا برخاست هنوز خورشید طلوع نکرده بود. به‌دنبال اوج‌گیری هواپیما، امام به سرهنگ افضلی که در کنارش نشسته بود رو کرد و گفت: «ای شما می‌دانید که من به جرم دفاع از حیثیت ارتش و استقلال وطنم تبعید می‌شوم؟» (نزدیک به این مضمون) گویا امام می‌دانست که ساواک سرگرم تنظیم اطلاعاتی است مبنی بر اینکه:

«...چون رویه آقای خمینی و تحریکات مشاعر ایه علیه منافع ملت، امنیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران بود، لذا در تاریخ ۱۳ آبان ماه از ایران تبعید گردید.» امام مخصوصاً بر کلمه